



کتاب گوئیای «قابوسنامه» منتشر شد

کتاب گوئیای «قابوسنامه» اثر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر منتشر شد. نسخه صوتی این کتاب به روایت مریم محبوب و با آهنگسازی و نوازندگی ولی... نوروزی در انتشارات کتاب نیستان عرضه شده‌است. «قابوسنامه» کتابی است که نویسنده آن را برای تربیت و توجه دادن فرزندش گیلان‌شاه در ۴۴ فصل نوشته شده تا فرزندش طوری تربیت شود که به‌اندک‌ای که حکومت‌رسید چگونه وظایف خود را انجام دهد. / جام‌جم دینی



ضرورت پوست‌اندازی در خلق آثار ادبی دینی

یوسف قوجق، داستان‌نویس می‌گوید خلق آثار داستانی در موضوع دین در سال‌های اخیر به تناسب جریان‌های تکفیری و تلاش‌های سیستماتیک برای ایجاد تشکیک در ماهیت دین اسلام، به یک پوست‌اندازی نیاز دارد. او افزود: نویسندگانی که در این موضوع قلم می‌زنند، به‌روشنی درک کرده‌اند که دیگر نمی‌توانند با بازنویسی زندگی‌نامه چهره‌ها و بزرگان دین، آثاری بیافرینند که مخاطبان گریزی و آشنابانه‌آثار خوب و ممتاز ادبی ایران و سایر کشورها را نشانساند سر کتاب‌هایشان تا بخوانند ولذت هم ببرند. / ایپسا

ناگفته‌هایی از منش فکری و عملی زنده‌یاد آیت‌ا... محمدعلی تسخیری در گفت‌و شنود با برادر ایشان

به تهمت‌ها علیه خود، اعتنانمی‌کرد



محمد رضا گنجانی
روزنامه‌نگار

✎ در روزهایی که بر ما گذشت، متفکر پرتکاپو، زنده‌یاد آیت‌ا... حاج شیخ محمدعلی تسخیری، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم‌از این روی و در نکوداشت ده‌ها سال تلاش علمی و عملی آن بزرگ، با برادرش حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد مهدی تسخیری گفت‌و شنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید.

✎ **آیت‌ا... تسخیری هستید. قدری از بستر خانوادگی و تربیتی ایشان و نیز حالات و رفتارهای وی در دوران کودکی و نوجوانی بفرمایید.**

بنده کودکی ایشان را به خاطر ندارم، ولی والد‌ه‌مان می‌گفت: وقتی اخوی سه چهار ساله بود و تازه زبان باز کرده و سوره‌های قرآنی و حدیثی را یاد گرفته بود، بچه‌های فامیل یا محله را جمع و برایشان سخنرانی می‌کرد. گویی از همان روز، برایش نوشته شده بود که مبلغ خوب اسلام و تشیع باشد. فرمایش حضرت آقا که ایشان زبان گوئیای اسلام و تشیع بود، حقیقت است. شاید کمتر کسی مثل رهبر معظم انقلاب ایشان را بشناسد و تاثیرگذاری تبلیغی ایشان را بداند. ایشان در کودکی و جوانی هم، همین‌طور بود. در یک دوره‌ای، وضعیت به گونه‌ای بود که ایشان هم کار و هم تحصیل می‌کرد. اخوی فارغ‌التحصیل دانشگاه فقه نجف بود و در همان زمان هم، کار می‌کرد. باین حال از همان دوره، اهل تحقیق و تبلیغ بود. بعضی‌ها که به فقم و نجف می‌روند، همان‌جا هستند و تحصیل می‌کنند و مجتهد و مرجع می‌شوند و بعد هم از دنیا می‌روند و کمتر به جایی می‌روند و یا خارج از مرزهای جغرافیایی‌ای که در آن سکونت دارند، کمتر کسی اسامی آنها را می‌شنود. اما ایشان بر اساس حدیث: «زکات العلم نشره» از توشه علمی‌ای که جمع می‌کرد، به دیگران نیز می‌آموخت. زکات علم تبلیغ و عمل به آن است. ایشان او تلاش می‌کرد خودش به چیزهایی که می‌آموخت عمل کند و ثابیا آنها را به دیگران می‌آموخت. از همان جوانی که به سفر می‌رفت، وقتی برمی‌گشت، مشغول نوشتن می‌شد. می‌پرسیدم: «چه کار می‌کنید؟» می‌گفت: «من تجربیاتم در سفرها را می‌نویسم.» در جمهوری اسلامی، کنترل مسوولی را می‌بینید که به به اندازه ایشان کتاب تالیف کرده باشد. ایشان بالای ۶۰-۵۰ کتاب را تالیف و بالای ۲۰ جلد را ترجمه کرده‌است. ایشان هر جایی که می‌رفت، حتی در اجلاس‌ها که بود، در ساعت‌های فراغت، مشغول تالیف می‌شد. یکی در تفسیر قرآن تالیف کرد که انجام آن تقریباً ۲۸-۲۷ سال طول کشید. هرگز وقتش را ضایع نمی‌کرد. ایشان اگر مصاحبه تلویزیونی یا رادیویی نداشت، ساعت ۱۰ شب می‌خوابید. بعد برای نماز شب بیدار می‌شد و به قول خودش، بعد از اذان صبح می‌نشست و مشق‌هایش را می‌نوشت. این برنامه‌ای بود که من در طول ۵۰ سال، به شکل مستمر در ایشان دیده‌بودم. در ساعت‌های بعد هم، که سرکار می‌رفت. وقت را به هیچ‌وجه از دست نمی‌داد. انگار تصور می‌کرد زمان برای او بسیار کم است و واقعا هم زمان برای ایشان بسیار کم بود.

✎ **ایشان در نجف و قم و در مقام تحصیل، از کدام یک از استادان خود بیشتر تاثیر گرفتند؟ از روابط ایشان با شهید آیت‌ا... سید محمدباقر صدر چه خاطره‌ای دارید؟**

ایشان نزد دو استاد، به شکل اساسی تلمذ و کسب بینش کرد. یکی مرحوم شهید آیت‌ا... سید محمدباقر صدر است و یکی مرحوم شهید آیت‌ا... مرتضی مطهری. یکی از نکات عجیب این است که اگر درباره آثار شهید صدر و شهید مطهری مطالعه کنید، می‌بینید که این دو چقدر به هم نزدیک‌اند. این که می‌گوییم عجیب، به خاطر این است که این دو تقریباً از آثار یکدیگر، هیچ چیزی نخوانده بودند. آقای تسخیری می‌گفت: من از آقای صدر نشنیدم که از آقای مطهری چیزی خوانده باشد، یا بالعکس از آقای مطهری هم نشنیدم که از آقای صدر چیزی خوانده باشد. چون در آن زمان، انتقال کتب به این راحتی صورت نمی‌گرفت و مثل الان بود که می‌شود همه چیز را به راحتی پیدا کرد. ایشان همواره بضاعت فکری خود را مدیون صدر و شهید مطهری می‌دانست. آقای صدر ویژگی‌هایی داشت که در مقام مراوده علمی، به شاگردانش منتقل می‌شد. یکی از ویژگی‌هایش، قدرت مطالعه و پیداکردن کتاب‌های روز بود. یعنی اولین تائیی که به بازار می‌آمد، ایشان سراغ آن تالیف می‌رفت و مطالعه می‌کرد و هیچ نوشته‌ای را خفیف نمی‌دانست و نسبت به آن کتاب بی‌اعتنایی به خرج نمی‌داد. این ویژگی، به آقای تسخیری هم منتقل شده بود.

یکی از ویژگی‌هایی که بر اخوی بسیار تاثیر گذاشته بود، حالت تبعید و تهجد شهید صدر بود. شهید صدر بسیار متعبد بود. ما معمولاً افراد را به آنچه در ویرتین آنها نشان داده می‌شود، می‌شناسیم. همه علمیت آقای صدر را در نظرمی‌گیرند و می‌بینند. البته انصافاً هم یکی از نوانب روزگار خودش بود، ولی آنچه کمتر دیده می‌شد، بحث تعبد ایشان بود. این روزها، در ماه محرم هستیم. می‌گویند: وقتی شخصیت حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) را بررسی می‌کنند، همیشه از پهلوانی و قدرت شمشیرزنی‌اش و وفای آن بزرگوار صحبت می‌کنند و کمتر کسی از فقا‌هت حضرت مطلع است که چقدر عالم و دانشمند بود. لذا آقای تسخیری، از این ویژگی شهید صدر، بسیار متأثر بود و سعی می‌کرد این‌گونه باشد. ویژگی دیگری که از شهید صدر به ایشان منتقل شده بود، بحث عشق به اهل‌بیت (ع) است. مناسفانه در این باره، به اخوی ظلم شد. روزی تاریخ‌خوا‌ه نوشت که به این مرد چه ظلمی کردند. این که من در منزل بنشینم و مطالعه کنم و برای خودم شخصیتی علمی باشم، مسجد بروم و به خانه برگردم و آدم مقدسی بشوم، این را هر کسی می‌تواند انجام بدهد. اما این‌که عبا را به دوش بپندزی‌ر و راه بیفتی و فرهنگ اهل‌بیت (ع) را به اطراف و انکاف جهان در قلب مجامع مذاهب مختلف در مجمع فقهی مکه که بیش از ۴۰۰ فقیه اهل سنت در آنجا حاضر می‌شوند ببری، کاری انجام داده‌ای! ایشان در مرکز بانک اسلامی که ۹۵ درصدشان از فق‌های مذاهب دیگر بودند و تنها فقیه شیعه حاضر در مجمع، آقای تسخیری بود، رفت و دیدگاه‌های

مکتب اهل‌بیت (ع) را مطرح و تقریر کرد. با این همه، انصافاً یک عده در حق این مرد ظلم و حتی ایشان را متهم می‌کردند که در مبانی شیعی سازش می‌کنند! کسانی که ظلم کردند، بچه نبودند. بعضی‌ها صاحب نام بودند که روی باید پاسخ این رفتارهای خود را بدهند! البته ایشان به این تهمت‌ها اهمیت نمی‌داد و کار خودش را می‌کرد. یادم هست ایشان روزی در دانشگاه حکمت لبنان -که تقریباً در سال ۱۸۷۵ تأسیس شده- درباره روابط اسلام و مسیحیت سخنرانی کرد. سخنرانی ایشان بیش از ۲۰ دقیقه طول نکشید. پروفسور یوسف مؤنت، رئیس دانشگاه کسلیک، آنجا بود. او بلندگو را گرفت و گفت: «حضرت آیت‌ا...! من ۳۵ سال است که استاد دانشگاه‌های مختلف دنیا هستم. این صحبتی که شما درباره روابط مسلمانان و مسیحیان در این محفل داشتید، باورکنید تاکنون چنین بیانی را از کسی نشنیده‌ام! این را از روی تملق نمی‌گویم، چون ممکن است نه دیگر شما مرا ببینید، نه من شما را ببینم...! این اتفاقی که دارم عرض می‌کنم در سال ۷۷ روی داد. بعد از ایشان سوالی پرسید و گفت: «حضرت آیت‌ا...! آیا فقط شما این‌گونه می‌اندیشید یا در ایران هم، اندیشمندان همفکری دارید؟» اخوی در آغاز پاسخ خود، از تمجیدی که آقای پروفسور کرده بود، دشمنان را زیاد می‌کنند. ایشان سعی می‌کرد با اتکا به صفاتی دانشجویان و طلبه‌های درس امام خامنه‌ای هستم و هر چه می‌گویم، از آموزه‌های اوست!» ایشان همواره تلاش می‌کرد حرکت فردی را به حرکت جمعی تبدیل کند. می‌خواست خط را نشان بدهد. بحث فرد نیست، معتقد بود امروز تسخیری نامی هست و فردا نیست، ولی این خط باید بماند و بفهمند که مکتب اهل‌بیت (ع)، میراث فرهنگی بسیار غنی‌ای دارد، اما متأسفانه بعضی‌ها بار را وارونه برمی‌دارند و به جای این‌که محبان را زیاد کنند، دشمنان را زیاد می‌کنند. ایشان سعی می‌کرد با اتکا به صفاتی که خدا به پیامبرش داده، یعنی با لسان لین، دیگران را جذب کند.

✎ **چه شد که ایشان از عراق و حوزه نجف به ایران آمدند؟ چون اصالتاً رامسری بودند، آیا از قبل، رفت و آمدی به ایران داشتند و وقتی به ایران آمدند، فعالیت‌شان را در کجاها شروع کردند؟**

ایشان قبل از هجرت به ایران، فقط برای ازدواج به ایران آمده بودند و در رامسر با دخترعمه‌مان ازدواج کردند و برگشتند. رابطه چندان‌ی با ایران نداشتند. بعد بازگشت ایشان به ایران، این بود که در روزهای اول حاکمیت حزب بعث بر عراق در این کشور جنبشی به وجود آمد و ایشان، شعارهای تظاهرات آن را می‌ساختند. در این شعارها به حزب بحث حمله و خطاب به آیت‌ا... سید محسن حکیم -که در آن زمان مرجعیت عالی نجف بودند- پیام‌هایی حمایت‌آمیز داده می‌شد. حزب بعث احساس می‌کرد یکی از فعالان جنبش، آقای تسخیری است، لذا ایشان را دستگیر کردند و به زندان و حتی به «قصر النهایه» یعنی زندان یا کاخ پاپائی بردند که همه اگر کسی به آنجا می‌رفت، زنده بر نمی‌گشت. ایشان در مصاحبه‌هایشان گفته‌اند در زندان چه شکنجه‌هایی را تحمل کرده‌اند. در همان روزها، پدرمان خدمت حضرت امام می‌روند و درباره آزادی فرزندشان با ایشان صحبت می‌کنند. امام می‌فرمایند: «من که بر اینها سلطه‌ای ندارم، اگر صبر کنید فردا استاندار کربلا دارم پیش من می‌آید، شما هم بیایید تا این موضوع را در حضور او مطرح کنیم.» وقتی استاندار کربلا می‌آید، امام خیلی تند با او برخورد می‌کنند و می‌گویند: «شما حق ندارید با یک فرد ایرانی این‌گونه رفتار کنید. بهایش کنید ببرد.» و بعضی‌ها هم همین کار را می‌کنند و آقای تسخیری را ر‌ها می‌کنند و ایشان به ایران می‌آید. آن زمان در قم، شهید آیت‌ا... مطهری هم با مؤسسه «درراه حق» و هم با «ادارتبلیغ اسلامی» همکاری داشتند و آقای تسخیری را به این دو موسسه معرفی کردند. ایشان هم در مجله «الهادی» و «مکتب اسلام» البته با اسامی مختلف مانند: ابوا‌حسان، شیخ محمدعلی رحانی و... مقاله می‌نوشتند که نویسنده مشخص نشود. در سابق این چیزها رسم بود و در روزگار خفکان با اسامی متعدد مقاله می‌نوشتند که وقتی نویسندگان آن می‌خواستند به سفرهای خارج از کشور بروند، اسباب مشکل و دردسر نشود. در یک جمع‌بندی باید بگویم ایشان در نجف در درس حضرت امام، آیت‌ا... خویی و شهید آیت‌ا... صدر شرکت می‌کردند و به فقم که آمدند، به درس آیت‌ا... حاج میرزا هاشم آملی و آیت‌ا... وحید خراسانی می‌رفتند. بعد



زند‌یاد حاج شیخ محمدعلی تسخیری در گفت‌و شنود با برادر ایشان

هم که انقلاب اسلامی پیش آمد، سرباز تمام عیار نظام اسلامی و امام و رهبری بودند.

✎ **یک سوال ریز ما مهم، درباره دوره فعالیت ایشان در دارالتبلیغ اسلامی دارم. ایشان و مرحوم استاد سید هادی خسروشاهی، در یکی از شماره‌های مجله الهادی، گفت‌و شنودی مبسوط با آیت‌ا... شریعتمداری انجام دادند که طی آن، به شکل قاطع از ولایت فقیه و مبانی آن جانبداری شده بود. در سال‌های اخیر، حسن شریعتمداری مدعی شده که آن گفت‌و شنود، توسط این دو بزرگوار جعل شده‌است، دیدگاه شما در این باره چیست؟**

سخن آقای حسن شریعتمداری نامعقول است! هیچ‌کس نمی‌تواند مطلب به این مهمی را در مجله‌ای آن هم نشریه‌ای تحت اشراف یک مرجع تقلید، درج کند! حالا اگر مطلبی پیش پا افتاده و بی‌اهمیت باشد، ممکن است ریاست نشریه بتواند ادعا کند که ندیدم یا نشنیدم. اگر آیت‌ا... شریعتمداری تا این حد از منشورات مربوط به خود غافل بوده که کسی می‌توانسته چنین مطلب مهم و مبسوطی را از قول وی و در نشریه‌اش درج کند، واقعا‌توان مدیریت وی زیر یک علامت سوال جدی است! کسی که این ادعا را می‌کند، در واقع دارد آن مرحوم را زیر سوال می‌برد، اما گذشته از این مطلب، آیت‌ا... تسخیری معتقد بوده نه تنها آیت‌ا... شریعتمداری، بلکه تمام مراجع و فق‌های اسلامی، اعم از سنی و شیعه، به ولایت فقیه ایمان داشته و دارند. به این معنا که اگر فقهی مبسوط الید باشد، مگر حجتی دارد که بتواند خواست جامعه را رد کند؟ وقتی که تمام مردم و مسوولان بگویند ما از شما اطاعت می‌کنیم، فقیه شرعا مکلف به قبول است. گذشته از فق‌های شیعه، تمام فق‌های اهل سنت هم، این رای را قبول دارند. این که فق‌های اهل سنت، فلان پادشاه یا رئیس جمهور یا حاکم را ولی امر می‌دانند، به این دلیل است که آنها اجازه نمی‌دهند فق‌های اهل سنت مبسوط الید باشند.

در جایی که بسط ید وجود دارد، کدام آدم عاقلی، که می‌داند می‌تواند منشأ یک اصلاح دینی باشد. می‌گوید من قبول نمی‌کنم؟ یک وقتی است که کسی، در خودش این لیاقت را نمی‌بیند. این امری است علی‌حده و ممکن است که این آدم لیاقت مرجعیت را هم نداشته باشد، اما اصل ولایت فقیه، امری است که تمام فق‌های اسلام در صورتی که فقیه مبسوط الید باشد، آن را قبول دارند. بعضی وقت‌ها شرایط اجازه نمی‌دهد و طبعاً فقیه هم قبول نمی‌کند، چون ممکن است بگوید که مثلاً احزاب حرف مرا گوش نمی‌دهند، نیروهای مسلح تحت امر من نیستند، فشار بین‌المللی باعث می‌شود که مردم به سختی بپذینند، اما در شرایطی که همه تحت امر یک فقیه دارند، به طور طبیعی ولایت فقیه و مصداق آن، مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد.

✎ **ایشان درباره دیدگاه آیت‌ا... شریعتمداری در موضوع ولایت فقیه چه نظری داشتند؟**
یک بار در سالیان آغازین تأسیس نظام، از ایشان پرسیدم چرا آیت‌ا... شریعتمداری با امام مخالفت می‌کند! ایشان به من گفت اگر خود آقای شریعتمداری ولی فقیه بود، قطعاً با ولایت فقیه مخالفت نمی‌کرد! این حرفی است که من از خود مرحوم تسخیری شنیدم. یادم هست که ایشان سال ۵۶ می‌گفت می‌خواهم از دارالتبلیغ بیرون بیایم، اما آقای مطهری اصرار کرده‌اند که نرو، چون اینجا مرکزی است که شاید بشود برای نشر مکتب اهل‌بیت (ع)، از آن بهره برد. خود ایشان مردد بود که از یک طرف نمی‌توانم سخن آقای مطهری را -که استاد من است- رد کنم و از یک طرف هم از کارهایی که در این موسسه صورت می‌گیرند، نگرانم! این را هم در خلال گفت‌وگو باین گفتند.

✎ **ایشان دربارۀ دیدگاه آیت‌ا... شریعتمداری در**

موضوع ولایت فقیه چه نظری داشتند؟

یک بار در سالیان آغازین تأسیس نظام، از ایشان پرسیدم چرا آیت‌ا... شریعتمداری با امام مخالفت می‌کند! ایشان به من گفت اگر خود آقای شریعتمداری ولی فقیه بود، قطعاً با ولایت فقیه مخالفت نمی‌کرد! این حرفی است که من از خود مرحوم تسخیری شنیدم. یادم هست که ایشان سال ۵۶ می‌گفت می‌خواهم از دارالتبلیغ بیرون بیایم، اما آقای مطهری اصرار کرده‌اند که نرو، چون اینجا مرکزی است که شاید بشود برای نشر مکتب اهل‌بیت (ع)، از آن بهره برد. خود ایشان مردد بود که از یک طرف نمی‌توانم سخن آقای مطهری را -که استاد من است- رد کنم و از یک طرف هم از کارهایی که در این موسسه صورت می‌گیرند، نگرانم! این را هم در خلال گفت‌وگو باین گفتند.

✎ **یکی از فصول مهم زندگی ایشان، ارتباط نزدیک با**

رهبر معظم انقلاب است. از مبدا این رابطه بسیاری خبر ندارند. این دو شخصیت چگونه با یکدیگر آشنا شدند و این رابطه چگونه این قدر نزدیک و نزدیک‌تر شد؟

آقای تسخیری در حوزه علمیه قم، به این‌که اهل قلم و ترجمه و مسلط به زبان عربی است، شناخته شده بود. واقعاً هم ایشان ادیب توانایی بود و دیوان شعری داشت به نام «اوراق و اعماق» که در بیروت چاپ شده‌است؛ لذا وقتی در جایی صحبت می‌کردند، خود فرهیختگان عرب متحیر می‌شدند که چگونه یک فرد فارسی‌زبان، می‌تواند این‌گونه بلیغ و ادیبانه و حتی شاعرانه، به عربی صحبت کند؟ حضرت آقا به دلیل همین خصوصیات، ایشان را از همان دوره اقامت‌شان در قم، می‌شناختند. اگر یادتان باشد در سالیان نخست تأسیس جمهوری اسلامی، آقای تسخیری کنفرانس اندیشه اسلامی را برگزار می‌کرد و تقریباً دو سه دوره هم برگزار شد و سپس، کنفرانس‌های وحدت اسلامی، مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی برگزار شدند. ایشان برای افتتاح کنفرانس اندیشه اسلامی، از رئیس جمهور وقت- که در آن مقطع، رهبر معظم انقلاب بودند- دعوت می‌کرد. چونگی برخورد آقای تسخیری با مساله اندیشه و وحدت اسلامی و گزارش‌هایی که درباره کارهایشان به آقا می‌دادند، سبب آشنایی بیشتر این دو بزرگوار شد. بعد‌ها هم که ایشان، مسوولیت روابط بین‌الملل دفتر رهبری را به عهده گرفت، این ارتباط، موجب شد که ایشان از جنبه علمی، فرهنگی و سیاسی هم با شخصیت رهبری آشنا شوند، به گونه‌ای که علو مرتبه ایشان در این عرصه‌ها، موجب اعجاب ایشان بود.

✎ **چه خاطراتی از مرادوات ایشان با رهبری، در طول این ارتباط دارید؟**
خاطرات که فراوانند. مثلاً گاهی مسوولانی که به خارج از کشور می‌رفتند و می‌آمدند در جلساتی به رهبر معظم انقلاب گزارش می‌دادند. در یکی از این جلسات، رئیس مجلس وقت که به روسیه رفته و برگشته بود می‌گفت آقای یلتسین اینطور گفت یا آقای پوتین آن حرف را زد. در ضمن صحبتش هم می‌گفت: آقای تسخیری خوب می‌داند جایگاه فلانی در روسیه، کجاست. پس از او مسوول دیگری که به هند رفته بود، گزارش می‌داد که: مثلاً علمای آنجا، این‌طور هستند و آقای تسخیری خودشان ماجرا را بهتر از ما می‌دانند! خلاصه چها پنج نفر از کشورهای اروپایی و آسیایی و جاهای مختلف دنیا، گزارش دادند و نهایتاً گفتند: آقای تسخیری ماجرا را بهتر از ما می‌دانند! حاج آقا می‌گفت: رهبر معظم انقلاب به من نگاه می‌کردند و فرمودند: «وجعلنی مبارکاً آمینا کنت.» اخوی می‌گفت: «من از این ماجرا، هم خوشحال و هم نگرانم!» پرسیدم: «چرا؟» گفت: «الحمدلله که رهبر معظم انقلاب از من راضی است، اما نگرانم نتوانم طوری که ایشان تصور می‌کنند، باشم!»

یک روز روز ایشان خدمت آقا رفته بود تا درباره برخی برنامه‌های خود، با ایشان صحبت و مشورت کند. آقا به ایشان می‌گویند: «آقای تسخیری! شما که این همه فعال هستید، چرا تلاش‌هایی را که می‌کنید، در رسانه‌ها به اطلاع مردم نمی‌رسانید که بداند شما دارید چه تحولی در دنیا به وجود می‌آورید؟» بعد اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «ببینید فلانی چقدر فُشَل است، ولی درباره سازمان خودش، طوری گزارش می‌دهد که گویی دارد دنیا را تکان می‌دهد!» حاج آقا در آنجا، پاسخی به آقا نمی‌دهند، اما وقتی به دفتر آمدند، به بنده گفتند: «من چه کار کنم؟ من که نمی‌توانم به آقا بگویم دست‌ت‌ها هستم! من متن قطعنامه کنفرانس را خودم می‌نویسم! و بیشتر کارهای آن را نیز به تنهایی انجام می‌دهم! و واقعیت این است که باید یک دستگاه این کارها را انجام بدهد.»

✎ **وکلام آخر؟**

مایلم یکی از خاطرات مربوط به آقای تسخیری را نقل کنم که نمایانگر دیدگاه حضرت امام (ره) در باره ضرورت‌های روابط خارجی است. یک بار که در دهه ۶۰، ایشان برای کنفرانس وحدت اسلامی به اردن رفته بود، یکی از روزنامه‌های داخلی، که اسمش را نمی‌آورم- نوشته بود: ایشان با کسی که دوستش بود، به خون شهدای ماست، دست داده‌است! منظورش ملک‌حسین بود. در آن اجلاس، ملک حسین جلوی در کنفرانس ایستاده بود و هر کس که بیرون می‌رفت، با او دست می‌داد! آقای تسخیری وقتی متوجه قضیه می‌شود، به یکی از اتاق‌ها می‌رود. به هر حال ایشان حدود یک ساعت در آنجا می‌نشیند تا مطمئن شود دیگر کسی جلوی در نایستاده و بیرون می‌آید. اما در اینجا، یکی از جرابید، آن گزارش دروغ را درج می‌کند. آقای تسخیری پس از درج این خبر، خدمت حضرت امام (ره) می‌رود و می‌گوید: «آقا! من با ملک حسین دست ن‌دادم، تازه اگر هم دست می‌دادم مشکلی نبود؛ چون من از طرف نظام رفتم و کار خصی نکرده بودم.» امام (ره) فرموده بودند: «آقای تسخیری! اگر ما بخواهیم به خاطر این جور حرف‌ها قهر کنیم، باید همگی برگردیم قم! این چیزها را باید تحمل کنیم...» این فرمانش حضرت امام (ره)، موجب تسلی اخوی شده بودند و در پایان جلسه هم هدیه‌ای به ایشان داده بودند. ✎

